

## ۲. مقدمه و زمینه بحث:

نگرش مفهومی و عینی به مقوله امنیت، منشأ اختلافات بسیاری بوده و هست. اینکه مفهوم امنیت چیست، چه اهمیتی دارد و یا مؤلفه‌های مقوم امنیت کدام است، مباحث و کنکاش‌های علمی و تحقیقی فراوانی را برانگیخته و محققان بسیاری با زمینه‌های علمی و تخصصی گوناگون اعم از نظامی، اقتصادی، فرهنگی، فلسفی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، حقوق و... آن را مورد توجه قرار داده و هر یک کوشیده‌اند با توجه به واقعیت‌های ثبت شده تاریخی و یا نوع خاصی از تحلیل ماهیت انسان و رفتارهای فردی و اجتماعی او پاسخی به این پرسش‌ها ارائه کنند.

اما، به قول هلگا هافندورن Helga Haffendorn، اصطلاح «امنیت» (security) از حیث شکل و محتوا به یک اندازه ابهام‌آمیز است؛ آیا امنیت یک هدف، یک موضوع کاری، یک مفهوم، یک برنامه پژوهشی و یا یک رشته منظم علمی است؟<sup>(۱)</sup>

در این میان، پرسش اساسی این است که آیین مقدس اسلام، که برای خود رسالتی جهان شمول قائل است و برای همه ساحت‌های بشری تدابیر و رهنمودهای عینی و عملی خاصی را در بر دارد، برای تأمین امنیت و آرامش واقعی بشر چه دیدگاهی را ارائه می‌دهد و برای عملی شدن آن چه زمینه‌ها و پیش‌نیازهایی را مطرح می‌سازد؟

در این مقال که در دو بخش جداگانه ارائه می‌شود، ابتدا تعاریف مفهومی و رویکردهای کلی موجود مورد توجه و نقد قرار می‌گیرد و سپس رویکرد امنیتی اسلام با توجه به سرشت آدمی، فلسفه خلقت، آرمان‌های فطری و مشترک بشری، تحلیل رفتارهای تنازعی و ستیزه‌گرانه انسان و در نهایت طرح کلی مورد نظر برای تأمین امنیت جامعه جهانی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

ناگفته پیداست که بحث امنیت از چنان ابعاد گسترده و پیچیده‌ای برخوردار است که پرداختن به همه این ابعاد و پیچیدگی‌های آن در قالب یک یا دو مقاله نه میسر است و نه مطلوب؛ بلکه لازمه آن تحقیق و کنکاش جامع و سازمان یافته‌ای در چارچوب حقوق و روابط بین الملل اسلامی، انسان‌شناسی، جهان بینی و... است تا بتوان رویکردی شفاف و رهیافتی قابل دسترس از منظر نگرش دینی در این زمینه به دست داد. ولی به هر حال، به عنوان فتح باب و قدمی نخستین - هر چند ناقص و کوتاه - وظیفه خود می‌دانیم که با طرح موضوع، نظر فرهیختگان و دانشوران متعهد و دلسوز را نسبت به آن جلب نماییم تا شاید با مدد و همت علمی و پژوهشی آنان گامهای استوارتری در این زمینه برداشته شود.

سؤال اساسی که در این مقاله در پی پاسخگویی به آن هستیم، این است که مفاهیم و رویکردهای کلی موجود در زمینه امنیت کدام است؟  
بر این اساس، کلید واژه‌های این بحث عبارتند از: امنیت، مفاهیم، رویکردهای کلی.

### ۳. مفهوم امنیت:

درباره امنیت ضمن آنکه یک مفهوم واحد وجود ندارد، درباره مفهوم آن نیز نظرات واحد و اجماع قابل قبولی مشاهده نمی‌شود. هر یک از واژه‌ها و اصطلاحات «امنیت ملی» (National security)، «امنیت بین‌المللی» (Inter National security) و «امنیت جهانی» (Global security) مجموعه‌ای از موضوعات و مفاهیم متفاوت را به ذهن متبادر می‌کنند و از چارچوب‌های تاریخی - فلسفی و جهان بینی و ایدئولوژی خاصی سرچشمه می‌گیرند.<sup>(۲)</sup> رابرت ماندل (Robert Mandel) در کتاب چهره متغیر امنیت ملی، امنیت را یک مفهوم چند وجهی تلقی می‌کند که به همین جهت درباره معنای آن اختلاف نظر فراوانی وجود دارد.<sup>(۳)</sup> به گفته وی، فرهنگ‌های لغت درباره مفهوم امنیت، بیش‌تر بر روی «احساس آزادی از ترس»، که ناظر بر امنیت مادی و روانی است تأکید دارند.

اما، سؤالهای توصیفی - ارزشی که درباره این مفهوم مطرح می‌شود، بازهم بر پیچیدگی و ابهام آن می‌افزاید؛ سؤالهایی مانند: آیا امنیت هیچ گاه قابل حصول است؟ آیا امنیت همیشه مطلوب و لازم است؟ چه نوع تغییراتی بیش‌ترین و کم‌ترین تهدید را در مقابل امنیت پدید می‌آورند؟ چه کسی مسئولیت تعقیب، تأمین یا حفظ امنیت را بر عهده دارد یا باید داشته باشد؟ سؤال اساسی دیگری که قابل طرح است این است که اساساً چرا موضوعی به نام امنیت برای موجود انسانی مطرح است؟ امنیت در برابر چه؟ امنیت برای چه؟ چه چیزهایی امنیت را تهدید می‌کنند؟ منشأ این تهدیدها کجا است؟ آیا انسان خود امنیت خود را تهدید می‌کند؟ آیا طبیعت و نیروهای نهفته در آن با امنیت انسان متعارض اند؟ یا منشأ این تهدیدها خارج از چارچوب‌های تعریف شده عینی و علمی است و سرانجام آیا اصولاً این تهدیدها قابلیت کنترل و مهار به وسیله انسان و سازوکارهای اجتماع انسانی را دارند یا خیر؟

به اعتقاد «بری بوزان» (Bary Buzan)، علی‌رغم اهمیت اساسی و محوری امنیت ملی در روابط بین‌الملل، مفهوم آن مورد تحقیق و بررسی کافی قرار نگرفته و توسعه نیافته است. به عقیده وی تا قبل از ۱۹۸۰ نه مطالب در خوری در این زمینه ارائه شده و نه مکتب فکری

منسجمی وجود داشته است؛ ولی تحت تأثیر شرایط حاصل از جنگ جهانی اول، اشتیاق برای دستیابی به «امنیت دسته جمعی»، روزه‌ای از امید در این جهت گشود. متأسفانه ناکامی‌های جامعه ملل و بعدها نیز سازمان ملل متحد در این زمینه، این امید را نیز به یأس و ناامیدی مبدل ساخت.<sup>(۴)</sup>

به هر حال تلاش‌ها و بررسیهایی که برای توضیح مفهوم امنیت صورت گرفته از انسجام کافی و مقبولیت علمی لازم برخوردار نیست؛ ولی این بررسیها یک نقطه مشترک دارند و آن این است که ارتباط دادن صرف امنیت با دولتهای منفرد و مسائل نظامی، ماهیتاً نارسا است.<sup>(۵)</sup> به عقیده «ولفرز» (Arnold Wolfers)، چنین کاری نیز گرچه به ظاهر یک رهنمود برای رسیدن به یک اجماع کلی است؛ ولی به همه اجازه می‌دهد که سیاستهای مورد علاقه خود را تحت عنوان‌های جذاب - و احتمالاً - فریکارانه تأمین امنیت توجیه و به دیگران تحمیل کنند و در نهایت مدلی از روابط بین الملل - که در آن کشمکش پایان‌ناپذیر قدرت جریان دارد - به وجود آید.<sup>(۶)</sup>

#### ۴. اهمیت و ضرورت امنیت:

با توضیحی که درباره مفهوم امنیت داده شد، باید گفت امنیت در زمره اهداف و منافع و ارزش‌های اصولی و پایدار جامعه بوده، مفهوم و کارکردی فراتر از بقا و صیانت کشور دارد؛ زیرا ممکن است در یک مقطع زمانی تمامیت ارضی یک کشور تأمین شده باشد و استقلال و حاکمیت آن نیز حفظ شود؛ اما ارزشها و منافع حیاتی دیگر آن در معرض تهدید قرار گیرد و زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن را به آشوب، هراس، سردرگمی و هرج و مرج دچار کند. از نگاه دیگر، امنیت یک پدیده ادراکی و احساسی است؛ یعنی باید این اطمینان در ذهنیت توده‌های مردم و زمامداران و تصمیم‌گیرندگان جامعه پدید آید که برای ادامه زندگی بدون دغدغه، امنیت و آرامش لازم وجود دارد تا امکان اندیشیدن، طرح ریزی، سیاستگذاری و اجرای برنامه‌های مختلف توسعه و اداره امور فراهم شود.

به همین روی، گفته می‌شود که امنیت هم یک فراگرد است و هم یک وضعیت نهایی؛ یعنی وقتی تمهیدات لازم برای دستیابی به یک امنیت حداقلی به کار گرفته می‌شود، برای تداوم و استمرار حیات و فعالیت نوعی آرامش، امید و اعتماد به نفس را نیز به جامعه القا می‌کند.<sup>(۷)</sup> ضمن آنکه در طرف مقابل و در میان رقبا همین اقدامات ممکن است نوعی احساس ناامنی و تهدید را ایجاد کند و به تناسب این احساس به واکنش‌های خواسته یا ناخواسته‌ای اقدام نمایند.

با این توضیح، روشن و مبرهن است که «معمای امنیت» پیچیده‌تر از آن است که بتوان با بررسیهای سطحی و تئوری پردازیهای عادی برای آن پاسخی قطعی و در خور اطمینان فراهم نمود.

## ۵. ابعاد امنیت:

چنان که پیش‌تر اشاره شد، دربارهٔ امنیت مفاهیم گوناگونی قابل طرح است که هر یک بعدی از ابعاد آن را مورد توجه قرار می‌دهد. از جملهٔ این ابعاد می‌توان به بعد فردی امنیت اشاره کرد که امنیت و آرامش یک فرد را به عنوان یک عضو جامعهٔ بشری مد نظر قرار می‌دهد و در مرتبهٔ بالاتر «امنیت ملی» که ناظر به امنیت و آرامش یک ملت در محدودهٔ جغرافیایی خاصی با علائق، اهداف، ارزش‌ها و منافع مشترک خاص است و یا «امنیت بین المللی» که نحوهٔ ترابط و تعامل مسالمت‌آمیز قدرت‌ها و دولت‌ها به مثابه بازیگران اصلی روابط بین الملل را مشخص می‌کند و در رویکردهای اخیر، امنیت در بعد جهانی خود مطرح است و ناظر به تأمین «امنیت جهانی» و مراقبت از مصالح و منافع جامعهٔ جهانی و بشریت به مفهوم خاص خود در زیستگاه زمینی آن را مورد توجه قرار می‌دهد. علاوه بر آن، چنان که در بحث مفهوم امنیت نیز اجمالاً اشاره شد، امنیت دارای مفهومی چند وجهی است و شامل ابعاد گوناگون زندگی انسان می‌شود و بدین روی، از منظری دیگر برای آن بعد روانی، فرهنگی - ارزشی - سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی می‌توان در نظر گرفت و برای هر یک از این ابعاد مؤلفه‌ها و عناصر موقوم خاصی را شناسایی کرد.

## ۶. تعاریف مفهومی واژگان اساسی مرتبط:

با توجه به مفهوم و ابعاد امنیت، برای روشن‌تر شدن موضوع، به تعاریف مفهومی پاره‌ای از واژگان رایج و مصطلح در این زمینه به اختصار اشاره می‌کنیم:

۱ - ۶. ملت (Nation): نخستین و مقدم‌ترین واحد سیاسی است و از جمعیتی تشکیل یافته که تابع یک دولت است و در قلمرو یک کشور مستقر است. ملتها معمولاً دارای زبان، فرهنگ، مذهب و اصول سیاسی و تاریخ مشترک هستند.

۲ - ۶. دولت - ملت (Nation - state) یا دولت ملی: دولتها و ملتها ضرورتاً فرهنگ و قلمرو ارضی مشترک ندارند. این اصطلاح که برای توصیف بازیگران اصلی روابط بین‌الملل

وضع شده، در واقع دستاورد «کنگره وستفالی» و عهدنامه معروف سال ۱۶۴۸ میلادی است که میان دولتهای اروپایی منعقد شد و به جنگ‌های سی ساله این قاره که ریشه در اختلافات مذهبی - سیاسی داشت پایان داد.

بر اساس مفاد این عهدنامه، حاکمیت و استقلال سیاسی ملت‌های مختلف در چارچوب قراردادهای ارضی و مرزی تثبیت و به رسمیت شناخته شد.<sup>(۸)</sup>

۳ - ۶. منافع ملی (Nation Interest): هدفی بنیادی و شاخص غایی که به منابه یک راهنمای کلی برای تصمیم‌گیرندگان کشور جهت تعیین اهداف ملی، سیاست‌های ملی و استراتژیهای ملی عمل می‌کند. از مصادیق بارز آن موارد زیر نام برده شده است: استقلال، تمامیت ارضی، امنیت نظامی، رفاه اقتصادی، عدالت اجتماعی، تأمین حقوق افراد، اعتبار (پرستیژ) ملی و حاکمیت ملی.<sup>(۹)</sup>

۴ - ۶. امنیت ملی (National security): از نظر لغوی به معنای آزادی از ترس و نبود خطر (تهدید) از سوی دشمنان خارجی و داخلی یک ملت نسبت به ارزش‌های حیاتی و اساسی آن است؛ ولی همان‌طور که پیش‌تر هم گفته شد، مفهومی چند وجهی و به شدت مبهم است. در این نوشتار به همان معنای لغوی و رایج خود مد نظر خواهد بود. با این حال برای روشن‌تر شدن موضوع، برخی تعاریف خاص ارائه شده از امنیت ملی را به اختصار می‌آوریم:

الف - رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ج.ا.ا: وی با توجه به اهداف، آرمانها، ارزشها و منافع ملی و اصول مترقی اسلام، امنیت ملی را به معنای حفظ و دفاع از منافع ملی تعریف کرده و منافع ملی را نیز شامل موارد زیر دانسته است:

- نظام ج.ا.ا مبتنی بر اصل ولایت فقیه؛

- اسلامیت نظام؛

- استقلال (و حاکمیت ملی)؛

- تمامیت ارضی (کشور)؛

- امنیت و آسایش عمومی؛

- حفظ کیان اسلام و تشیع.<sup>(۱۰)</sup>

ب - لرد پالمستون، نخست‌وزیر انگلستان (۱۸۶۵ م): ما متحد ابدی و دشمن ابدی نداریم؛ بلکه «منافع ملی» و «امنیت ملی» ابدی داریم و وظیفه ما پیروی از آن است.<sup>(۱۱)</sup> به این ترتیب بین منافع ملی و حفاظت از آن (امنیت ملی) رابطه مستقیم و ابدی برقرار نموده است.

ج - دکتر هرمداس داوود باوند: امنیت ملی شرایط و امکانات پویایی است که تحقق نیازهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را میسر می‌سازد. (۱۲)

۵- ۶. امت (ommat): در لغت از «أم» (به تشدید میم و به معنای قصد کرد و به آن روی آورد) گرفته شده است. بنابراین، معنای امت عبارت خواهد بود از جماعت یا ملتی که دارای یک قصد (هدف) و روش باشد. (۱۳) از آنجا که این کلمه با امام و امامت نیز ریشه مشترک دارد، به نوعی مفهوم رهبری و امامت واحد نیز در آن لحاظ شده است. جمع آن «أمم»، به معنای پیروان نیز آمده است. (۱۴)

## ۷. رویکردهای کلی موجود در موضوع امنیت:

۱- ۷. سیر تحول رفتارهای تنازعی انسان:

آلوین تافلر (A. Tuffler) در یک تحلیل کل نگر از تاریخ تحولات فرهنگ و مدنیت بشری، آن را در کتاب موج سوم به خوبی نمایانده است. او معتقد است که انسانها از همان صبحدم تاریخ که در گروههای بدوی و جوامع نخستین زندگی می‌کردند، انواع خشونتها و رفتارهای تنازعی را در ترابط و تعامل با یکدیگر بروز می‌دادند. شیوه این قبیل رفتارها همواره بازتاب و تابعی از شیوه کار و تولید ثروت آنان بود.

پس از موج اول تحول اساسی در تاریخ حیات بشر و شکل‌گیری تدریجی جوامع پیش مدرن، یکی از نوآوریها و تحولات اساسی، خود جنگ و چگونگی انجام رفتارهای تنازعی انسان بوده است. در باور وی، تمدن کشاورزی به دو دلیل جنگ و رفتار خشونت‌آمیز گروههای انسانی در برابر یکدیگر را در بطن خود پرورانده است. با تحول اساسی در شیوه تولیدات کشاورزی و دامی، وجود تولید مازاد اقتصادی و ذخیره سازی آن، دو انگیزه متفاوت برای جنگیدن و دفاع در برابر مهاجمان را به وجود آورد؛ یکی ارزش جنگیدن برای تصاحب - بدون کار و تلاش - این ذخایر مازاد تولید و دیگری ارزش مبارزه و جانفشانی برای مراقبت و نگهداری از تولیدات مازاد ذخیره شده.

نظریه پرداز بزرگ نظامی چین، شانگ (shang) که همزمان با سن تزو (san tezo) دیگر استراتژیست بنام چین باستان می‌زیست، ۱۸۰۰ سال قبل از ماکیاولی (Machiavelly) نوشت: «کشور برای حفظ صلح خود به کشاورزی و جنگ وابسته است و به زمامداران توصیه نمود که خاک را تا آخرین حد ممکن پرورش دهند و مردم را وادارند تا سرحد مرگ بجنگند تا از شهرت و منفعت هر دو بهره‌مند شوند.» (۱۵)

و بدان روی بود که تمدن کشاورزی بر پایه سه عامل استراتژیک استوار بود:

۱ - زمین حاصل خیز و کافی برای کشاورزی؛ ۲ - آب کافی برای آبیاری؛ ۳ - نیروی انسانی برای کار و تولید محصولات کشاورزی و دامی و سرانجام حفاظت از زمین، آب و تولیدات مازاد و یا تصاحب آنها. این سه عامل، تعیین کننده انگیزه و شیوه رفتارهای تنازعی و ستیزه گرانه انسان به شمار می آمد؛ هر چند در همین دوره انگیزه های مذهبی نیز یکی از عوامل بروز درگیری ها بوده است.

انقلاب صنعتی (اواخر قرن ۱۶ میلادی همزمان با اختراع ماشین بخار)، دومین موج عظیم تحول در زندگی بشر را همراه داشت و شیوه تأمین زندگی انسانها را به کلی دگرگون ساخت و تحولات مربوط به ایجاد ثروت و کار، در جنگ و رفتارهای تنازعی انسان نیز نمایان شد.

چنان که تولید و توزیع و مصرف انبوه ویژگی بارز کار و ایجاد ثروت در تمدن موج دومی بود، کشتار انبوه و تصاحب انبوه منابع اولیه، نیروی کار و بازارهای مصرف با جنگ افزارهای مدرن و پیشرفته نیز نشان بارز جنگها و خشونت های موج دومی گردید.

جنگ محدود جای خود را به جنگ نامحدود و یا به گفته کلاؤزویتس، استراتژیست و متفکر بزرگ نظامی آلمان، «جنگ مطلق» داده بود؛ جنگی که ادامه سیاست و اقدام به خشونت است که به آخرین حد خود رسیده باشد. اما با تحول موج سوم، دانایی، هوشمندی، خلاقیت، توان تولید انبوه دانش و اطلاعات و کاربرد آن - به جای تولید انبوه و مصرف انبوه کالا - ویژگی بارز تمدن پست مدرن (Post Modern) گردید و به همین ترتیب همانند اقتصاد نوین هوشمند و کار هوشمندانه که جنبه نرم افزاری آن غلبه دارد، جنگ های نوین و فرا مدرن موج سوم نیز مبتنی بر هوش، دانایی و کاربرد انبوه اطلاعات پردازش شده، دانش و فناوری پیچیده و فوق مدرن گردیده است.<sup>(۱۶)</sup> و محیط های امنیتی به لحاظ نظری و عملی دچار تحول و پیچیدگی فوق العاده ای شده و به صورت چند لایه در ابعاد و جوانب گوناگون شکل تناقض نما (paradoxical) یافته است. برخی از این ابعاد را به شرح زیر می توان بیان داشت:

- کارکرد متغیرهای بی بدیل محیطی برای کاهش اقتدار امنیتی، مشروعیت امنیت و مقبولیت آن است در حالی که جوامع در حال گذار به شدت نیازمند اقتدار امنیتی هستند.

- تقاضای تحولات محیطی برای گسترش «گفتمان امنیت مثبت» با همکاری های امنیتی

منطقه‌ای و بین‌المللی با معیارهای سکولار است؛ در حالی که جوامع گوناگون با فرهنگها و ارزشهای بومی خاص خود - از جمله جامعه دینی و ارزشی خودمان - تقاضای ایجاد جامعه امن بر اساس و مبنایی غیر سکولار دارد.

- شرایط محیطی به شدت در حال تحول، در پاره‌ای ابعاد تقاضای درک فرصتها - تهدیدات امنیتی موج سوم و گاه حتی موج چهارمی را دارد؛ در حالی که رویکرد مسلط امنیتی در بسیاری از جوامع همچنان موج اولی باقی مانده است.

- تقاضای شرایط رو به تحول محیطی برای «رهیافت امنیتی تأسیسی - اثباتی» است؛ در حالی که شرایط حاکم بر محیط امنیت بین‌الملل مبتنی بر گفتمان «داروینیسیم امنیتی» است. و علاوه بر آن، نوعی بی‌نظمی و آناشسیسم ناشی از فروپاشی نظام دو قطبی سابق و خلأ سیستم امنیتی مورد وفاق و اجماع جهانی بر آن حاکم است.

- تقابل گفتمان «امنیت ملی» بر مبنای اندیشه «حاکمیت ملی»، مرزهای ملی، منافع ملی، ارزشها و هویت ملی با گفتمان «جهانی سازی و امنیت سازی و امنیت جهانی».

- تقابل نگرش کلاسیک و سنتی به حدوث و شکل‌گیری تهدیدات که نوعاً آنها را بطنی و تدریجی ارزیابی می‌کند با ویژگی‌های عصر اطلاعات که زمان شکل‌گیری تهدیدات - فرصتها را به شدت دگرگون ساخته و بسیار کوتاه کرده است.

- تقابل اندیشه طراحی و مهندسی جامعه امن دینی (در نظامهایی مانند نظام جمهوری اسلامی ایران) با شرایط دوران گذار از جامعه ساخت یافته و بسته به جامعه شبکه‌ای، جهانی، باز و منعطف که در آن مفاهیمی از نوع مرزهای سرزمینی، ارزش ملی و مانند آن از دست می‌رود. (۱۷)

- تقابل اندیشه تکیه بر عامل انسانی در فعالیتهای امنیتی و اطلاعاتی با شرایط موج سومی حاضر که در آن تفوق و برتری فناوری الکترونیکی مرزهای دانش را تا فضاهاى نانومتری نیز گسترش داده و فعالیت‌های اطلاعاتی امنیتی در قالب ارتباطات ماهواره‌ای سلولی (که توسط شرکت‌هایی مانند ایریدیوم، گلوبال استار، استرونیک و سایر استار طراحی و به کارگیری شده)، ماهواره‌های تجسسی بسیار کوچک و کم هزینه، حس‌گرهای کوچک و انطباق‌پذیر فوق العاده کم خرج، بیوحسگرها، سیستمهای مکان‌یابی جهانی، ابر رایانه‌ها و ایستگاههای داده‌پردازی شبکه‌ای و بسیار پیشرفته انجام می‌شود.

نمونه‌ای از آن، شبکه جاسوسی و داده‌پردازی و شنود «اشلون» است که پایگاههای



راداری آن در کانادا، انگلیس، امریکا، استرالیا و نیوزیلند مستقر است و بیش تر ارتباطات بین المللی را تحت نظارت، شنود و کنترل خود دارد.

بدیهی است که در چنین فضایی نوع و ماهیت تهدیدها نیز به شدت متفاوت و گاه ناشناخته است و نیروهای آفندی و پدافندی منازعات و ستیزه‌های انسانی نیز به شدت رو به دانایی و هوشمندی و کسب توانایی کاربرد دانش و فناوری فوق مدرن رفته‌اند. یگانهای عملیاتی کوچک تر ولی کارآمدتر، داناتر و انعطاف پذیرتر گردیده‌اند. به عنوان نمونه طبق تحقیقی که توسط مرکز رهبری خلاق در کارولینای شمالی انجام شده، در حالی که تنها ۱۹٪ مدیران ارشد امریکایی مدرک بالاتر از لیسانس داشته‌اند، ۸۱٪ سرتیپ‌های ارتش ایالات متحده دارای تحصیلات عالی بوده‌اند. (۱۸)

## ۲ - ۷. دیدگاههای موجود در تحلیل رفتار تنازعی انسان:

رفتار انسان از زوایای گوناگونی قابل بررسی و تحلیل است. از نگاه روان‌شناسی، رفتار آدمی تحت تأثیر سه قوه غریزه، عاطفه و شعور است و چگونگی واکنش او در برابر حوادث و پدیده‌های محیطی به ذهنیت غالب او بستگی دارد که در فراگرد تربیت حاصل آمده است. در شرایط متعارف محیطی، شخص سالم که دارای قوای متعادل روانی است، رفتاری متناسب با خصوصیات محیط و مقتضیات زمان و مکان از خود بروز می‌دهد. اما در شرایطی که به هر دلیلی این تعادل از میان برود و یکی از دو قوه غریزه یا عاطفه دچار سرکشی و بحران شود، ضمن آنکه تعادل روانی فرد بر هم می‌خورد، تعادل رفتاری او نیز دگرگون می‌شود و میل به پرخاشگری، انگیختگی‌های هیجانی و رفتارهای خشونت‌آمیز و ستیزه‌گرانه او نیز تشدید می‌شود.

در چنین فضایی - آن چنان که در رویکردهای شناخت اجتماعی بیان شده - بین رفتار فرد و پدیده‌ها و محرک‌های محیطی نوعی کنش متقابل پدید می‌آید و در نتیجه تجربه‌ای که وی از محیط فرا می‌گیرد، الگوی کنش و واکنش خود را متناسب با آن تنظیم می‌کند.

چنان که ملاحظه می‌شود، دیدگاه فراگیری اجتماعی بر اهمیت فرآیندهای شناختی و به کارگیری قوه شعور و ادراک پیامدهای احتمالی رفتار تکیه دارد؛ ولی در رویکردهای روان‌شناسانه - که عمدتاً بر روانکاوی زیگموند فروید مبتنی است - بیش تر بر تأثیر غریزه و عاطفه در نوع رفتار تأکید می‌شود تا جایی که برخی روان‌شناسان مانند فروید یا کنراد لورنز (Konrad Lorenz) رفتارهای تنازعی و پرخاشگرانه را اساساً غریزی و فطری تلقی نموده و میل به پرخاشگری و انگیختگی‌های هیجانی را با هم مرتبط دانسته‌اند. (۱۹)

«هانس مورگنتا» (Hans Morgenthau) در جایی گفته است که منافع ملی یک کشور باید متناسب با قدرت و توانایی آن باشد.<sup>(۲۰)</sup> معنای این سخن آن است که هر کس به میزانی که قدرتمند است، ذی حق و ذی نفع است و می‌تواند و باید از قدرت خود برای تأمین منافع خویش استفاده کند.

بدیهی است که نحوه کسب قدرت، بسط قدرت و مبانی مشروعیت کاربرد و اعمال قدرت می‌تواند در کیفیت ارتباط گروه‌های مختلف انسانی و ملت‌های گوناگون مؤثر افتد و آن را آنچنان پیچیده و بغرنج نماید که کلاف سردرگم امنیت حقیقتاً ناگشودنی باقی بماند. تعارضها و تضادهای درونی خود انسان از یک سو و تضادها و تعارضهای میان منافع ملی کشورها با یکدیگر و افزون بر آن پیوستگی و وابستگی بیش از پیش جهان امروز - که تحت تأثیر توسعه خارق العاده فناوری ارتباطات و تسهیل جریان آزاد اطلاعات حاصل آمده - شرایطی را آفریده که آشکارا می‌توان ادعا کرد این تعارضات بین منافع و در نتیجه امنیت، دامنه‌ای بس وسیع‌تر از گذشته یافته است.

تعارض و تضاد بین امنیت و منافع فرد و جامعه، فرد و دولت، جامعه و نهادهای تمدنی آن با دولت، دولت‌ها با یکدیگر، دولت‌ها و ملت‌ها با نهادهای بین‌المللی، دولت‌ها و ملت‌ها با بلوک بندیهای منطقه‌ای، بلوک‌های منطقه‌ای با یکدیگر، منافع افراد، ملت‌ها، دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی با شرکتهای غول‌آسای فرا ملی و چند ملیتی و انواع گروه‌های رسمی و غیر رسمی در سطوح ملی و بین‌المللی و بازیگران نو پیدا و گاه ناشناخته‌ای مانند گروه‌های تروریستی بین‌المللی و سایر گروه‌های مافیایی که در پی توسعه جرائم سازمان یافته هستند و هر روز هم بر تنوع و تعداد آنها افزوده می‌شود، بر پیچیدگی بیش از حد ماهیت، مفهوم و شرایط امنیت جهان امروز دلالت دارند.

در این میان، ماهیت نگرشها و بینشها، ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی، اطلاعاتی، فناوری و نظامی هم مطرح است و هر یک به نوبه خود ممکن است در جهت وفاق جمعی، رقابتهای سالم و مصلحت‌آمیز انسانی و یا - احياناً - بروز و تشدید انواع کشمکش‌ها و درگیری‌ها فعال باشند.

به‌راستی، چه راه حل و چه رهیافتی می‌تواند بر این همه ابهام و پیچیدگی فائق آید و گوهر گرانه‌های امنیت بشری را از دریای پرتلاطم و امواج سهمگین آن فراجنگ آورد و در صدف

حفاظت خود از آن پاسداری نماید؟ در پاسخ به این پرسش اساسی - صرف نظر از رویکرد اسلامی - پنج رویکرد عمده رامی توان شناسایی کرد که به اختصار به معرفی آنها می پردازیم: ۳/۱ - ۷. رویکرد آرمان گرایان

این رویکرد تحت تأثیر افکار فیلسوف معروف آلمانی امانوئل کانت (I.kant) شکل گرفته است. کانت با طرح «صلح ابدی»، قانونگرایی و تبعیت از یک نظام اخلاقی و هنجاری بین المللی را که باید مورد احترام عقلای بشر قرار گیرد پیشنهاد کرده است. به زعم او برای مهار و کنترل سرکشها و تجاوزگرهای انسانها و دولتهای قدرتمند که مصائب جنگ را پدید می آورد و امنیت و آرامش بشری را به مخاطره می اندازد، می توان یک نظم سیاسی متریقی مبتنی بر یک قانون اساسی جمهوری خواه ایجاد کرد که در آن «نظام فدرالی دولتهای مستقل» به وجود می آید و تابعیت های ملی جای خود را به «تابعیت جهانی» می دهد و به جای جوامع ملی، «جامعه بشری» (جهانی) واحد تشکیل می یابد. (۲۱)

در چنین نظامی، دولتهای ملی به دولتهای فدرال تبدیل می شوند و «منافع ملی» نیز جای خود را «به منافع جهانی» می دهد. در نتیجه، مهم ترین عامل تهدید امنیت، که همان تعارض و تضاد منافع ملی با یکدیگر است، از صحنه روابط بین الملل حذف می شود و «امنیت جهانی» بر روی بشریت لبخند می زند. (۲۲)

۳/۲ - ۷. رویکرد واقع گرایان

این رویکرد متأثر از آرا و نظریات انسان شناسی «تامز هابز» (T.hobbes) است که انسان را ذاتاً شرور و بد سرشت می دانست و معتقد بود که آدمی با توجه به طبیعت و ذات خود، همواره میل به تعدی دارد و برای مهار سرکشی و طغیان او، باید انسان به نوعی خود آگاهی برسد و جلو سائقها و انگیزه های خود خواهانه و آزادیخواهیهای بی مهار او را بگیرد. (۲۳)

برای پایان بخشیدن به پدیده شوم و مصیبت بار «جنگ همه علیه همه» و برای تأمین نوعی آرامش داخلی، شهروندان به حکمرانی قدرتمند - که وی از آن به «لویتآن» (۲۴) تعبیر می کند - تسلیم می شوند و اطاعت او را گردن می نهند و در عوض، پایان جنگهای مذهبی و داخلی و تأمین امنیت را وعده می گیرند.

در عرصه بین المللی نیز، کشمکش های پیوسته، دولتها را به جان یکدیگر می اندازد و آرامش و امنیت بین المللی را از بین می برد. در این کشمکش ها هم، دیپلماسی و جنگ دو ابزار اصلی و مهم برای پیشبرد آرمان های ملی است. دولتمردان و دیپلماتها بازیگران

برجسته روابط بین الملل هستند و آنچنان که کلاؤ زویتس نیز تصریح کرده است، جنگ در واقع تداوم سیاست و تأمین اهداف آن با ابزارها و راههای دیگر است و از همین جا است که وی ابراز می‌دارد که خصلت هر جنگی بستگی به اهداف سیاسی و اوضاع خاصی دارد که آن را پدید آورده است. (۲۵)

به گفته «هانس مورگنتا»؛ که او نیز از رهبران شناخته شده رویکرد واقع‌گرایانه است، قدرت نه تنها گویای الگوی بنیادین تواناییهای موجود در نظام بین‌المللی است، بلکه در عین حال، انگیزه اصلی رفتار بازیگران و نقش آفرینان اصلی صحنه روابط بین‌الملل نیز هست. (۲۶)

بر این اساس، در گذشته اصل توازن قوا بر نظام امنیتی بین‌الملل حاکم‌گریده بود و اینک نیز نومحافظه‌کاران جنگ طلب امریکایی، با این استدلال که قدرت بلا منازع و بی‌رقیب نظامی، اقتصادی و صنعتی جهان هستند، حق دارند - بلکه واجد رسالت جهانی هستند - تا فرهنگ و ارزشهای خاص خود را جهانی سازند و مدیریت و رهبری جهان را در یک نظام تک قطبی در دست گیرند.

۳/۳ - ۷. رویکرد نهادگرایان

این رویکرد، که تحت تأثیر عقاید و نظرات «گروسوس» (H. De grotius) است، سیاست بین‌الملل را جامعه‌ای از دولت‌های مستقل تعریف می‌کند که قواعد و نهادهای مشترک می‌تواند ستیز و درگیری میان آنها را محدود سازد.

وی بر خلاف «کانت»، بازیگران اصلی صحنه روابط بین‌الملل را دولت‌های حاکم می‌داند نه آحاد انسانها. سیاست بین‌الملل نیز نه بیان ستیز کامل میان دولت‌ها است و نه بیان همسانی کامل منافع (ملی) آنان.

توصیه کلی این رویکرد آن است که با تشکیل رژیم‌های امنیتی بین‌المللی و ایجاد نهادهای فراملی (بین‌المللی) می‌توان امنیت بین‌المللی را پدید آورد. (۲۷) در شرایط فعلی، با توجه به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و کاهش تهدید و فشار امنیتی از ناحیه روسیه به اروپای غربی از یک سو و عدم توازن قدرت میان دو سوی آتلانتیک (اروپای غربی و ایالات متحده امریکا)، اتحادیه اروپایی به رهبری - عمدتاً - آلمان و فرانسه و - کم‌تر انگلیس - خواستار نهادگرایی بین‌المللی برای حل بحرانها و مسائل جهانی است و بدین وسیله با یک جانبه‌گرایی نومحافظه‌کاران جنگ طلب امریکایی که خواستار کاربرد مستقیم قدرت برای تحمیل دیدگاههای خود به دیگران هستند، مخالفت می‌کند. (۲۸)

این رویکردها تحت تأثیر عقاید دو تن از نظریه پردازان معاصر امریکایی به نام ساموئل هانتینگتون (S. Huntington) و «فرانسیس فوکویاما» (F. Fukuyama) شکل گرفته و بیش تر هم از جانب «نومحافظه کاران» (New conservatives) امریکایی مورد توجه بوده و به نوعی آن را پشتوانه تئوریک دیدگاههای خود قرار داده‌اند.

هانتینگتون در کتاب معروف خود، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، تحلیلی ویژه از جهان پس از دوران جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی و از میان رفتن نظام دو قطبی حاکم بر جهان ارائه می‌دهد.

به عقیده او، جهان جدیدی که در حال شکل‌گیری است، بر خلاف ادعای نومحافظه کاران امریکایی، تک قطبی نیست؛ بلکه جهانی است چند قطبی، چند فرهنگی و چند تمدنی با محوریت دین. از سوی دیگر، انقلاب دانش و فناوری ارتباطات و اطلاعات به نوعی به انسان امروز ویژگی «همه جا بودگی» داده است؛ به گونه‌ای که هر قدرتی که به دانش و فناوری نوین ارتباطات و اطلاعات دسترسی داشته باشد، به آسانی می‌تواند مخاطبانی در مقیاس جهانی برای خود فراهم نماید.

هم چنین اقتصاد نوین امروز و فردهای پیش رو نیز تحت تأثیر همین تحولات مبتنی بر هوشمندی، دانایی و تولید و مصرف انبوه دانش و اطلاعات قرار گرفته - که اصطلاحاً «اقتصاد نرم» - نامیده می‌شود.

به این ترتیب، بر خلاف دوران جنگ سرد، در فضاهای رقابتی امروز، محور رقابت‌ها انسان، ابزار رقابت‌ها فرهنگ و اقتصاد و مقیاس و فضای رقابت‌ها، جهانی است. بدین روی، هر فرهنگ و اقتصادی که قادر به فعالیت و رقابت در مقیاس جهانی نباشد، به ناچار باید عرصه را برای سایر رقبای خالی کند. توصیه وی به رهبران غربی برای ضمانت بقا و استمرار فرهنگ و تمدن غربی جهانی سازی آن است. (۲۹)

در کنار چنین تحلیلی، نظریه «پایان تاریخ» آقای «فوکویاما» به عنوان مکمل آن، مدعی است که لیبرالیسم نهایت تکامل ایدئولوژیک بشر و دموکراسی نهایت تکامل سیاسی انسان و سرمایه داری مبتنی بر بازار آزاد، نهایت تکامل اقتصاد بشر است و در صورتی که فرهنگ لیبرالیستی، سیاست دموکراتیک و اقتصاد سرمایه داری بازار آزاد در گستره جهان به صورت فراگیر مورد استقبال و عمل جهانیان قرار گیرد، جهان به پایان تاریخ خود خواهد رسید و در

این صورت به دلیل وجود فرهنگ جهانی به جای خرده فرهنگ‌های بومی، محلی و ملی، سیاست جهانی به جای سیاست‌ها و منافع ملی و اقتصاد جهانی به جای اقتصادهای ملی قرار خواهد گرفت و لاجرم همه تلاشها معطوف به پاسداشت ارزشهای جهانی و تأمین منافع و امنیت جهانی خواهد شد و در نتیجه، امنیت جهانی برای نخستین بار به صورت پایدار و ابدی تأمین خواهد گردید. (۳۰)

۲/۵ - ۷. رویکرد تضاد طبقاتی

در تحلیل متفکران مادی‌گرای مانند مارکس و انگلس، آنچه منشأ اصلی درگیریها و رفتارهای تنازعی میان انسانها است چیزی جز تضاد طبقاتی نیست. در باور آنها، در جوامع نخستین، فشار جمعیت قبیله‌ها را به ادغام قلمروهای جداگانه خود و ایجاد قلمروهای جدید و به هم پیوسته ملت (Nation) یعنی واحدی اجتماعی که با مالکیت همیشگی قلمرو خود تعریف می‌شد، وا داشت. پس از آن، جنگ و سازماندهی برای جنگ به کارکرد منظم زندگی ملی تبدیل شد، زیرا ثروت همسایگان، آرزو و طمع ملتها را برانگیخت و برای کسب ثروت، غارت آسان‌تر و حتی افتخار آمیزتر از کار و تلاش به نظر می‌رسید.

پیش از آن، جنگ برای دفع حملات به کار می‌رفت؛ اما اکنون برای غارت محض انجام می‌گرفت... و به شاخه‌ای دائم از فنون و صنعت تبدیل شده بود.

به عقیده و.ب. گالی مارکسیستها جنگ را به مثابه یک متغیر مستقل و تأثیرگذار در فرآیند زندگی همیشه متغیر و رو به تحول انسان نشان می‌دهند. آنها انقلاب را نیز یک جنگ منظم طبقاتی توصیف می‌کنند. منتهی جنگی که مردمی است یا دست کم از پشتوانه و حمایت مردمی برخوردار است جنگی است که توده‌های مردمی (پرولتاریا) علیه طبقات حاکم (بورژوازی سرمایه داری) به راه می‌اندازند و تا پیروزی نهایی طبقه کارگر (پرولتاریا) تحقق نیابد، این جنگ و ستیز و تضاد طبقاتی ادامه خواهد داشت. (۳۱)

این ۲/۶ - ۷. رویکرد تولستوی (Tolstoy) نویسنده نامدار و صلح طلب (pacifist) روسی در عصیان همه جانبه نسبت به همه رفتارهای خشونت‌آمیز و تنازعی انسان، همه نبردهای بزرگ را هرج و مرج‌هایی بی‌معنا و فاقد سمت و سوی مشخص توصیف می‌کند.

به عقیده «تولستوی»، برای فهم و تحلیل علمی درگیریهای بزرگ نظامی باید ملت‌ها یا

گروههایی را که در رابطه تنازعی متقابل با یکدیگر به سر می‌برند شناخت و لازمه چنین شناختی تحلیل «دیفرانسیل انسانی» است که به شکلی شبیه حساب نیوتونی در حرکت پیوسته به سر می‌برند؛ یعنی تجزیه و تحلیل «دینامیک اجتماعی»؛ هر چند در آثار خود توضیح روشنی از این دینامیک اجتماعی به دست نمی‌دهد.

در باور او، جنگ دو جنبه کاملاً متضاد (Paradoxical) دارد؛ هم گریزناپذیر است و هم توجیه‌ناپذیر. به همین روی، قهرمانان داستان خود را، هم گناهکار می‌داند و سزاوار نکوهش، و هم لایق و شایسته ستایش. بسیاری از آنان با اینکه وظایف نظامی و رزمی خود را به خوبی می‌دانند و می‌فهمند و شجاعانه و قهرمانانه آن را انجام می‌دهند، از دریافت و درک مسائل کلی‌تر و حتی مشروعیت نهایی نبرد خویش ناتوانند.

او با این نگرش، حتی فرماندهان بزرگ را نیز همپای رزم آوران عادی صحنه‌های نبرد، حقیر و خودخواه و تابع مصالح زمان معرفی می‌کند و تواناییهای ویژه (فرهنگی) و فرمانهای صالحانه آنان را زیر سوال می‌برد.

تولستوی در انتهای کتاب معروف خود، ملکوت خدا در باطن توست، می‌نویسد:

«هیچ کمکی از بیرون نمی‌تواند زندگی ما را که به ناچار با رنج ناگزیر همراه است و با مرگ ناگزیرتر از آن نیز پایان می‌گیرد، از خطر مصون نگه دارد... زندگی هیچ معنایی نمی‌تواند داشته باشد جز انجام پیوسته آن چیزی که قدرتی که آگاهی عقلانی را به ما ارزانی داشته است، از ما می‌طلبد.»

به این ترتیب، دو رهیافت مراجعه به عقل و تنظیم رفتارهای فردی و اجتماعی بر اساس آگاهی خردمندانه و پای بندی به اوامر و نواهی خالق هستی برای تأمین امنیت و آرامش واقعی انسان، پیامی است که در این فراز انتهایی و جمله معروف او «از جنگ و صلح تا ملکوت خدا در باطن توست» آشکار و نمایان است. (۳۲)

۲/۷ - ۷. رویکرد امنیت فراگیر (دیدگاه استراتژیک چین)

از نظر استراتژیست‌های چین نو، در اوضاع و شرایط فعلی و آینده‌ای که پیش روی جهان است، امنیت ابعادی چندگانه یافته و توجه به یک بعد امنیت، تأمین کننده منافع و امنیت پایدار ملتها نخواهد بود.

بدین منظور، باید «توان جامع» ملتها و کشورها برای تأمین امنیت مورد ملاحظه

قرار گیرد.

توان جامع هر کشوری نیز در سه بخش کلی زیر خلاصه می‌شود:

۱- توان ایفای نقش در صحنه بین‌المللی.

عناصر و مؤلفه‌های اصلی توان ایفای نقش عبارتند از:

الف. امکانات (توان) زیربنایی شامل:

- قدرت (توان) اقتصادی؛

- قدرت (توان) پولی و بانکی؛

- قدرت (توان) علمی و فنی؛

ب. امکانات (توان) سیاسی شامل:

- قدرت (توان) بازرگانی؛

- قدرت (توان) تحرک در سیاست خارجی؛

- قدرت (توان) حضور فعال در مسائل بین‌المللی؛

۲- توان بقا در صحنه بین‌المللی.

عناصر و مؤلفه‌های اصلی این توان عبارتند از:

- وضعیت جغرافیایی؛

- جمعیت (کمیت و کیفیت آن)؛

- منابع؛

- توان اقتصادی؛

- توان دفاعی؛

- توان فرهنگی و ایدئولوژیکی؛

- باران و متحدان (حضور در اتحادیه‌ها و پیمان‌های امنیتی و اقتصادی منطقه‌ای).

۳- توان اعمال سیاست در عرصه بین‌المللی (توانایی کاربرد توان)؛ عناصر و مؤلفه‌های

این توان نیز عبارتند از:

- قدرت (توان) نظامی؛

- توان مادی و فنی استراتژیک؛

- توان اقتصادی؛

- توان سیاست خارجی.

در این رویکرد، هر کشوری که فاقد استراتژی کلان بوده و از پدید آوردن توان جامع



غفلت ورزد، از عرصه رقابت و حضور تأثیر گذار در مسائل بین المللی حذف خواهد شد. توان جامع به خودی خود مقوله‌ای علمی و بی طرف است و هر کشوری با هر ایده و رویکردی می‌تواند آن را در جهت تحقق اهداف خود به کار گیرد.

توسل به زور در مقیاس جهانی (وقوع جنگ جهانی به مفهوم سنتی خود)، بسیار پر هزینه و کم سود خواهد بود و قدرت‌های حاضر در عرصه روابط بین الملل، تمایل به حفظ صلح و آرامش خواهند داشت؛ ولی در عین آنکه برای کسب و کاربرد توان جامع تلاش فزاینده‌ای دارند، از توسل به جنگ نامحدود پرهیز خواهند نمود. با این وجود، مقوله امنیت، از سوی عواملی مانند افراط گرایی مذهبی، جدایی طلبی قومی، تروریسم مدرن و بین الملل، سازمان‌های مافیایی فراملی و نظایر آن در معرض تهدید خواهد بود. (۲۳)

### نتیجه‌گیری:

چنان که ملاحظه شد، صرف نظر از دیدگاه آرمان‌گرایانه کانت که خواستار تنظیم یک نظام اخلاقی و هنجاری بین المللی و تشکیل یک ساختار سیاسی فدرالی برای جهان است و دیدگاه تولستوی که اساساً جنگ را هرج و مرج بی معنا و فاقد سمت و سوی مشخص توصیف نموده و خواستار پای بندی به اوامر و نواهی خالق هستی است، بقیه رویکردها هر یک به گونه‌ای - با شدت و ضعف متفاوت - ماهیت روابط بین الملل را معطوف به قدرت تلقی نموده و بر اساس نوعی داروینیسیم اجتماعی، اصل قدرت را بر نظام روابط بین الملل حاکم می‌دانند و در نهایت، ساز و کاری برای تنظیم بهتر و کنترل مناسب‌تر آن پیشنهاد می‌کنند.

بدیهی است که چنین رویکردهایی به دلیل آن که با فطرت مشترک بشری و سنن قطعی حاکم بر نظام هستی و جریان کلی تحولات تاریخی و اجتماعی هماهنگ و همساز نیستند، نمی‌توانند صلح واقعی و امنیت و آرامش حقیقی و پایدار را برای بشریت به ارمغان آورند.

در بخش بعدی مقاله، که رویکرد اسلامی به مقوله امنیت را توضیح می‌دهد، ملاحظه خواهد شد که تنها با نگرش اسلامی است که می‌توان ضمن حل تعارضات درونی انسان، تعارضات و تنازعات بیرونی او را نیز مهار ساخت و امنیت و آرامش راستین را به جامعه جهانی هدیه کرد.

## پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - معمای امنیت: نظریه‌پردازی و ایجاد قواعد در زمینه امنیت بین‌المللی، هلگا هافندورن، ترجمه علی رضا طیب، ص ۱.
- ۲ - همان.
- ۳ - چهره متغیر امنیت ملی، رابرت ماندل، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۴۴.
- ۴ - مردم، دولتها و هراس، بری بوزان، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۱۶.
- ۵ - همان، ص ۱۹.
- ۶ - همان، ص ۲۰ و ۱۹.
- ۷ - روابط بین‌الملل در تئوری و عمل، سید علی اصغر کاظمی، نشر قومس، چاپ دوم، ص ۱۱۷.
- ۸ - همان، ص ۸۷ (تعاریف ۶/۱ تا ۶/۵ از همین مأخذ می‌باشد).
- ۹ - جزوه شناخت تهدیدات، هاشم نظری، دانشگاه عالی دفاع ملی (داعا)، ۱۳۸۰.
- ۱۰ - فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، مقاله «رسالت نیروهای مسلح از دیدگاه امام خمینی(ره)»، سال سوم، شماره نهم، تابستان ۱۳۸۰.
- ۱۱ - مفاهیم نظری امنیت ملی، علی اصغر جراسی فراهانی، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ص ۸.
- ۱۲ - مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۳.
- ۱۳ - لسان العرب، ابن منظور، چاپ بیروت و نیز ر.ک به تفاسیر قرآن کریم، ذیل آیه ۲۱۳ از سوره مبارکه بقره.
- ۱۴ - فرهنگ معین، محمد معین، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۵ - جنگ و ضد جنگ، الوبن تافلر و هایدی تافلر، ترجمه شهیندخت خوارزمی، نشر سیمرغ، ص ۴۶ - ۴۰.
- ۱۶ - همان، ص ۱۱۰ - ۴۷.
- ۱۷ - استراتژی‌های امنیت ملی ج.ا.ا: رهیافت‌ها و راهبردها،  
[http:// www.css.ir/per/books/moghadameh%20 est/ strate - preface.htm](http://www.css.ir/per/books/moghadameh%20est/strate-preface.htm).
- ۱۸ - ر.ک به مطلب «They can fight,too» در «forbes»، ۱۸ مارس ۱۹۹۱ و نیز جنگ و ضد جنگ، ص ۹۹.
- ۱۹ - زنجیره تنازعی در سیاست و روابط بین‌الملل، علی اصغر کاظمی، نشر قومس، ص ۱۴۸ - ۱۴۱.
- ۲۰ - روابط بین‌الملل در تئوری و عمل، ص ۱۱۳.
- ۲۱ - معمای امنیت، ص ۶.
- ۲۲ - مردم، دولتها و هراس، ص ۱۴.
- ۲۳ - جزوه مدیریت بحران، علی اصغر کاظمی، داعا، ۱۳۸۰.
- ۲۴ - لژیونان، آنچه‌آنچه که در تورات آمده، نام غول دریایی بسیار قدرتمند است.
- ۲۵ - معمای امنیت، ص ۶ و نیز ر.ک، فیلسوفان جنگ و صلح، و.ب. گالی، ترجمه محسن حکیمی، نشر مرکز، ص ۷۳.
- ۲۶ - مردم، دولتها و هراس، ص ۱۴.
- ۲۷ - معمای امنیت، ص ۷ و ۶.
- ۲۸ - رابرت کاگان، مقاله قدرت و ضعف نشریه (policy rewe)، نقل شده در هفته‌نامه آمریکا نگاهی دیگر، شماره‌های ۱۱۸ و ۱۱۹.
- ۲۹ - برخورد تمدنها و بازسازی نظم جهانی، ساموئل هانتینگتون.
- ۳۰ - پایان تاریخ و آخرین انسان، فرانسیس فوکویاما.
- ۳۱ - فیلسوفان جنگ و صلح، ص ۱۴۱ - ۹۶.
- ۳۲ - همان، ص ۱۸۸ - ۱۴۲.
- ۳۳ - امنیت در قرن بیست و یکم (دیدگاه چین)، محمد جواد امید وارنیا، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۵۸ - ۵۵.